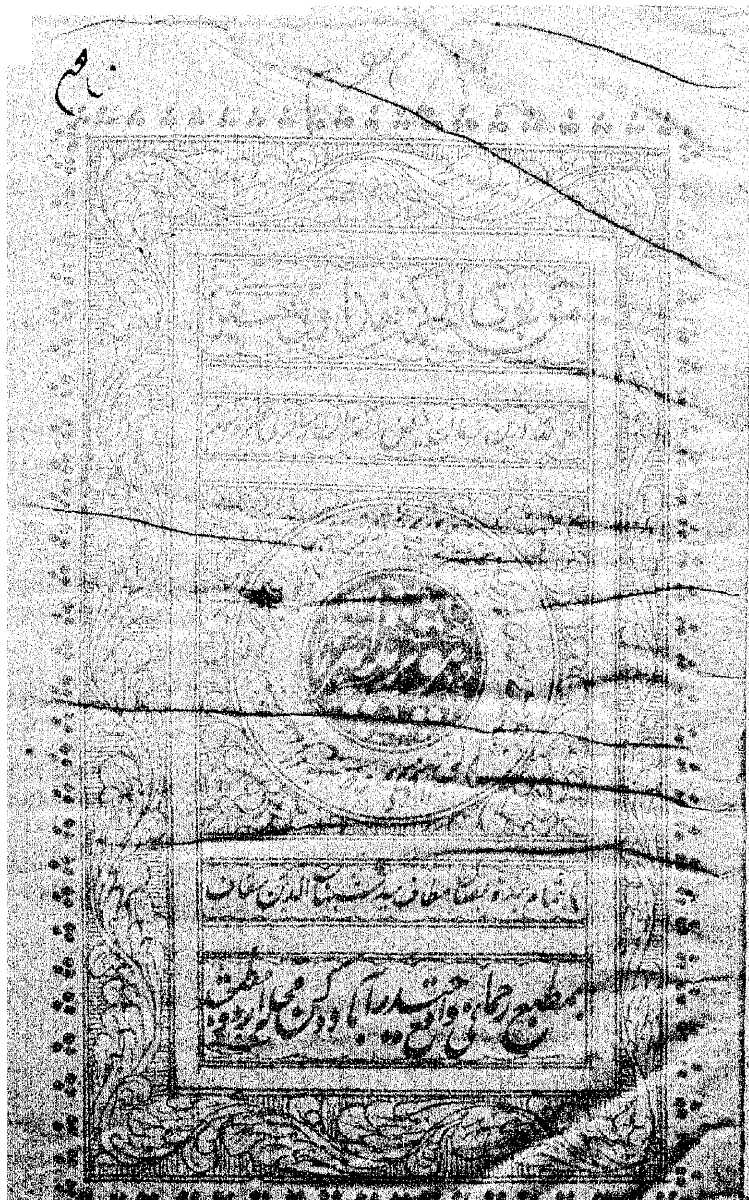
[illegible]


مطبع رحمانی واقع حیدرآباد دکن

من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا

الحمد لله والمنة که درین زمان فیض قرآن این کتاب بی نظیر نفع رسان صغیر و کبیر در حکمت عملیه مدنیه

که اسم سامیش

تنویر تدبیر

۱۲۸۳ ہجری

از تصنیف جناب فیض مآب ذوی الکمالات السنیه والفضائل المرضیه مولانا مولوی عبد العلیم الفخر احمد لقمان

احمدی خورجوی [illegible] کلکته [illegible] اصطلاح [illegible] حیدر آبادی

[illegible] مطبع رحمانی واقع محله [illegible] شهر [illegible] در سنه ۱۲۸۹ [illegible]

[illegible]

قابل تحقیق متعهد نخواهد شد یا عرضی برای درستی بعد فهمایش بعرضی
گذارد واپس داده خواهد شد سوّم اگر از مفصّل یا دیگر عدالت
کدامی مدعی باین عدالت فرستاده شود روانگی آن مع شواهد
و وجه ثبوت باشد تا دیر در انفصال مقدمه نشده باشد

چهارم اگر مدعا علیه را روانه کنند آن را هم مع وجوه تردید
از شواهد صفائی و کاغذات وغیره هرچه بوده باشد معًا در عدالت
روانه کرده باشند پنجم هرچه مال مسروق یا دیگر از نزد سارق
برآید فرد آن بگواهی دو کس معتبر شاهدان برآمد مال مع دستخط
یا علامت کسیکه ازو مال برآمده است درست کرده مع مال و شناخته شده
مال بعدالت فرستاده باشند و هیچیک ازان پیش خود نه دارند
ششم ناظر رسید آن مال به دستخط خود بآرنده داده باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

از عبد العلیم نصر الله خان الاحمدی الخیشکی الخوبوی واجب العرض
در تدبیر اشیاء که مراعات آن نافع رعایا و برایا است و ناظم ملک
و مهذب فهرست اول آنکه هر گاه مدعی عرضی دهد باید که
با دعوی خود شرح وجه ثبوت را شامل کند اگر شواهد بود حاضر
آرد یا اسماء اوشان را در عرضی خود بنویسد و اگر مصلحت نداند در اظهار
گوید دوم هر گاه عرضی دهد فرد مال که تلف شده باشد شامل آن
کرده دهد یا در اظهار تفصیل مال مغروقه نویسانده بدهد و این مقدمه

و از غارت کننده تفصیل اشیاء مغروقه و اگر مدعی پیدا شود از و
فرد اسباب مغروقه بقید قیمت گرفته شامل مثل کرده باشند
و از دوم اگر غارت کننده حاضر شود و تفصیل مال مغروقه
بیان کند از و پرسند که آن مال کجاست و بدست کدام کس بچه قیمت
فروخته و که خریده اند این فروختن را اگر باثبات رسد و نتواند معلوم
کرد که فلان گرفته است از و مال بمطالبه اگر نه دهد اصل مجرم و نتواند
گرفتن مال و گیرنده مال را که حالا نمیدهد چالان بعدالت نموده باشند
سیوم اگر تعلقداران و با کوتوال صاحب مدعی و مدعا علیه
و گواهان و ما یتعلق همه را که بوده باشد روانه کنند یکمرتبه فرستاده
باشند تا تحقیق مقدمه زود شده باشد چهارم اگر بوقت
ملاقی مال بر آمده باشد کیفیت عدم بر آمد مال شامل مثل کرده باشند

و آن رسید مطابق کتاب ناظر باشد و بر آن دستخط حاکم محکمه روزانه
کنانیده باشد هفتم ناظر روبروی آرنده شمار و وزن نقد و
مال کرده کیفیت آن گذرانیده باشد هشتم هرگاه که تلاشی خانه کسی
حسب درخواست مدعی شود باید که اهل محله یا چوکیدار یا تپیل و تهواری
و سینوار را اول طلبیده آهسته تلاشی روبروی ایشان گرفته فرد
تلاشی مع ثبت شهادت شاهدان مذکور درون شامل مثل کرده
باشد نهم اگر مدعی را در حاضری عذری باشد فوراً وکیل
او را مع وکالتنامه در مقدمه‌ایکه گرفتن آن درست باشد گرفته
فرستاده باشند دهم مالی اگر از جائی بر آمده باشد نقشه
آن جا نیز شامل مثل کرده باشند یازدهم اگر مدعا علیه
و اگر زن یافته شود باید که از قوام معروفت منصف رسیده باشد

خود بگروے آرند و در بعض احیان بعد تحقیق معلوم میشود که آن
مال مال دزدی است و مهاجنان مع مال کشان کشان بعدالت
فوجداری میرسند و مال مسروق یا مغصوب ازو شان گرفته بمالک
داده میشود و مهاجنان بسبب نقصان مال خود و ریشخند مجشمان
چه بجهامی کشند و آخر بر ایشان واضح می گردد که با این احتیاط هم
خرج باید و هم شماتت همسایه شد فلهذا اغنیان مجوز است که
هرگاه کسان مال و زیور برائے گرو داشتن پیش مهاجن آرند فورا
مهاجن خبر آن بچاودری خواه بکوتوالی فرستانیده باشد و اینکه
سررشته چاودری و کوتوالی این خبر را درج کاغذ خود کرده باشد
فی الجمله این خبر صحیح باشد که را این ازنجا است و مالک مال کیست
و حلیه زیور و اشیا هم درج باشد تدبیر بهر یاده فهرست جرمانه

تدبیر اکثر مجرم از ملازمان سرکار و نشیبان امراء و رساله
و مهاجنان می باشند از عرب و کوهی و سندهی و قندهاری و رهواسان
و شکران و غیره از دیگر رعایا و مظنون در مقدمات بجرائم گرفتار
می آیند و بسبب عدم ثبوت یا بعد سزا یابی از قید خلاص میشوند
نسبت ایشان چنان انسب می نماید که این چنین کسان هرگاه که
خلاص شوند با افسران جمعداران و غیره در رساله و مهاجنان
و زمینداران و پتیلان یا پتواریان یا پیشوایان آیا اصل محله سپرده
تاکید کرده آید که همیشه نگران حال و چال ایشان باشند در صورت
بدچالی بوجه موجه فوراً بسرکار اطلاع داده باشند که تا باز آمدن ایشان
افعال نا ملایم خود تدارک ایشان کرده آید تدبیر مهاجنان
این بلده غیره خینده بنیاد اکثر مال را از مردمان خود غرض بغرض نفع

واگر کسی خود حاکمی خواهد کرد بسزائی و تعزیری خواهد رسید و اندر فوجداری
مشتهر کرده شود و تدبیر امثله فوجداری رشته بندی باشند
و نمبر آن هندسه شمار نوشته می شود فلهذا ابتری کاغذهای
مثل مقصور اگر بیشتر به ارشاد و هدایت کرده و که از ابتدائی
دایر شدن مقدمه کاغذ را اصل صیغه رشته بند نموده فهرست
قایم کند و بران عدد و شمار بتدریج نوشته باشد مثل مهذب باشد
تدبیر اکثر مهاجنان و غیره کی نیکه اختیار و حکومت فوجداری
ندارند حاکمانه مردمان را قید میدارند و مفتیان قیدان در فوجداری
نالشی جبر و تعدی دارند میکنند فلهذا مناسب است که اول از فوجداری
اشتهاری جاری کرده شود که کسی را باختیار خود قید ندارد
اگر دعوی داشته باشد به محکمه که لایق باشد رجوع بآن نماید پس

کوتوالی شهر و بیرون شهر مع زر جرمانه در فوجداری رسیده باشد

و از این جا تا عشرهٔ اولی ماه آینده زر جرمانه بخزانهٔ عامره همراه جرمانه فوجداری

داخل شده باشد تدبیر قباله و تمسکات اکثر نوشته میشود و جای تصدیق

آن نمیشود فلهذا انکار بانواع پیدا میشود پس چنان مناسب مینماید که برای

تصدیق قباله و تمسک محکمهٔ تصدیق مقرر کرده شود و در صدر و در

هر ضلع این چنین صیغه داران مقرر کرده شوند و اجرت تصدیق برای او شان

مفصل تجویز کرده شود تدبیر دریافت کردن راجا کمی نیست بعضی

اختیار قید حاصل در چنین خودها کمی قبایح بسیار پیدا و بندگان خداوند

را ناحق تکلیف میرسد پس مشتهر کرده شود که هر کس مجرم را نزد کوتوال

وغیره رسانیده باشد و اگر مجرم بکوتوالی رسد و لایق سزای دادن

کوتوال بود بجز او سزا رسانند ورنه فوراً بمحکمهٔ عدالت فوجداری رساند

در شهر گردیدن را اجازت ندهند بلکه ایشان را از گردیدن
با سلاح بازدارند خصوصاً هنگام میله و رفتن بستیدنی خانه یا مدکن خانه
و اگر واردات خواهد شد جوابدهی آن ذمه افسر و هم وطن مجرم
خواهد بود و اسلحه مجرم بسرکار ضبط خواهد شد و اجراء این تجویز باختیار
حکام مجالس عهده است تدبیر برای مواشیان آواره که لاوارث بفوجداری
رند خانه مقرر کرده شود و تا پانزده روز انتظار مالک کشیده بعده
هراج کرده آید و صرف آن از قیمت آنجا اگر فاضل شود اگر مالک پیدا شود بقیه
مال بمالک بعد تحقیق داده آید و الا در خزانه بیت المال جمع کرده آید
اما این قسم مال را سررشته جدا باشد و صرف آن از آن مال بود
تدبیر اگر قیدی یا از کوتوالی در عدالت طلب میشوند یا از
فوجداری بکوتوالی میرسند پس ضرور است که برای ایشان فهرستی

باوجود آگاهی ازین تجویز اگر باز کسی کسی را باختیار خود قید خواهد داشت

و نالش برود ایر خواهد شد یا خود بفوجداری اطلاع خواهد رسید

جرم خود و حاکمی متصور شده مستوجب جرمانه جهت حیثیت خواهد شد

تدبیر از روی تحقیقات واضح شد که اکثر مصدر واردات

اعواب ورده بیله و راتهوار و دهنکر وغیره میشوند پس مناسب چنان

می نماید که هر کس که بی نوکر ازین اقوام باشد سپرد افسر قوم

خود یا رئیس قوم کرده شود که او را ازینجا رخصت کنند و اگر پیش خود

نگاه دارد خود را ذمه دار او شناسد که اگر جایی واردات از و

بوقوع خواهد آمد آن افسر و رئیس جوابده خواهد بود تدبیر

از جمله افسران لازم است که بی ضرورت بر ملازم را با سلاح

رفتن ندهند و بر متوسل خود را اگر بی نوکر باشد باسلاح

منکر یا چاه بش که از کدام زمره است اطلاع دهد تا اطلاع آن بسرکار
داده آید و ازانجا حکم با خبر فرستاده آید که دنکه بردارد تدبیر
ضلع داران و کوتوال و داروغه های چوکیات که مدعا علیهم را روانه
عدالت می نمایند هرچه اسباب پوشیدنی و زیور و ظروف و سلاح
مجرم که می باشد نمی فرستند تا آخر حساب آن معلوم نمی شود لهذا
بهریک اطلاع داده شود که وقت گرفتاری مدعا علیهم هرچه
براو باشد یا ازو برآمده باشد همه را همراه او در عدالت فوجداری
وقت چالان بتفصیل مفصله ذیل فرستاده باشند

نام شخصی که مال ازو باشد — تفصیل مال از ظروف و پارچه و زیور و سلاح وغیره
بقید ولدیت و سکونت و قوم — تاریخ روانگی — نام آرنده
تاریخ رسید عدالت — العبد گیرنده — تدبیر

بتفصیل ذیل مقرر کرده آید و آن نزد وارد شده حوالات در کوتوالی باشد

۱	۲	۳	۴	۵
نام اسامی	بقید ولدیت	علت	میعاد قید	تاریخ رقعه طلب

۶	۷
تاریخ رسیدن عدالت یا کوتوالی	العبد تدبیر

اکثر مردم ذی المقدرة بر مقروض خود اعراب وغیرهم مقرر کرده آب و دانه بند میکنند و این را دهنگه نشانیدن نام کرده اند پس این عمل بسیار مکروه و موجب فسادات انسداد و دفع آن ضرور و آن اینکه اگر مدعی حاضر آید بعد گرفتن اظهارش یا خواندن عرضی او چاوش را مع جمعیت مناسب یا هرکاره را بحکمنامه فرستاده دیگر را برخاست نمایند و فهمایش کنند که اگر دعوی داشته باشد لایق هر عدالت که باشد بآن رجوع آرد پس اگر قبول کرد فهو المراد ورنه فوراً چاوش عدالت بهمان جا بوده زبانی هرکاره از نام

در فوجداری دائر میشود که گماشته من تغلب کرده تصرف نمود طلبیده
حساب فهمانیده شود اگرچه فهمانیدن حساب تعلق بفوجداری دارد مگر از
طرفین عذرها پیش میشوند ضرورست که برای آسانی اینچنین مقدمات
قواعد چند مقرر کرده شود مناسب که مهاجن گماشته معتمد را بعد
اخذ ضمانت معتبر مقرر کرده باشد باین شرط که اگر تصرف گماشته
از روی روزنامچه و کهتونی و سیاهه و افراد و جهته روزانه ثابت
خواهد شد من ضامن ادا خواهم کرد دیگر اگر بلا اجازت
مالک گماشته خواهد گریخت من ضامن جوابده خواهم شد
یا حاضر خواهم کرد دیگر اگر گماشته را نوکری گذاشتن منظور
باشد پیش از پانزده روز بمالک اطلاع دهد که نوکری میگذارم
در این مدت مالک بند و بست دوکان خود کرده گیرد اگر گماشته

اکثر ڈنکه بذریعه اعراب در رواج میشود پس اشتهار از سرکار داده آید

که کسی عرب و مولد در رواهی را بدون منظوری سرکار نوکر نگذارد و اگر

خواهد داشت جوابده در مقدمات و مجرم سرکار متصور خواهد شد

تدبیر نالش ڈنکه اکثر در عدالت فوجداری میشود مناسب که وقت

گذشتن عرضی یا نالش قدری بران استفسار شده اگر ڈنکه در شهر آت

پیوسته شود یا بالا کرده شود و اگر ڈنکه در موضع است و نشانده در بلده

یا ملحقات بلده باشد اطلاع نامه بمیعاد مناسب بنام ڈنکه نشینان

بمهر کچهری و دستخط ناظم بدست چند هرکاره فرستاده شود

پس اگر بفهمایش هرکاره ڈنکه برخاست فهو المراد ورنه یک

هرکاره در انجا ماند و دیگری بفوجداری خبر رساند که از ینجا بواسطه

سرکار ڈنکه برخاست کنانیده خواهد شد تدبیر اگر نالش ڈنکه از شهر یا ملحقات

سرکاری بشرط نبودن مانعی مقرر کرده مقدمات منفصل کرده شود
همچنین مالیتی هر قدر که روپیه بر آید یا بکماشته او اکنید یا حکم داده آید
که تا شش ماه در دیوانی کند تدبیر ضرورات که برای اتمام
بند تعطیل و جنتری طبع شده بجمیع سررشته ها فرستاده آید تدبیر
اگر زرگران مال مسروق را بلا اطلاع چاوڑی و کوتوالی به غیر جائے
مقرر خواهند کرد آخر هر آئینه ماخوذ بجرم خواهند گردید و مستحق ادای
جرمانه خواهند شد دربن باب اشتهار فوجداری جاری کرده شود
و احکام بنام کوتوالی و اصحاب چاوڑی جاری شود تدبیر
اکثر مقطعات را بیع و شری در بین میشود و تصدیق آن در
کدامی محکمه نمیشود و بدان نزاعهای گوناگون واثر میشود و اگر در محکمه
قاضی یا در چاوڑی یا در امینی بعد تهذیب منظور و ضبط قواعد آن

همچنین نکرده در این صورت من ضامن جواب ده باشم دیگر هرگاه
که گماشته نوکری گذارد جمله کاغذات دوکان وغیره را فهرست
درست کرده بمالک سپارد واز مالک رسید بخواهد بگیرد در صورت
خلاف من ضامن جواب ده هستم دیگر هر قسم جمع وخرج ووصول
تاریخ واسامی وارقام دیگر مراتب حسابی را گماشته نشان
بمالک ندهد من ضامن جواب ده خواهم شد بالجمله بهر طوریکه اطمینان
خوباش کرده گیرد پس اگر مالک اینچنین نکرده نالش او لایق سماعت
فوجداری نخواهد بود واطلاع این مراتب بمعرفت محکمه یا بواسطه
چودهریان گنج بمهاجنان اطلاع داده شود واگر الحال اینچنین معقودات
سابقه که در آن ضمانت نیست بابت حساب وتغلب گماشتگان
دایر شود مناسب که بذریعه نالشات معمولات طرفین یا نالشات

این فن آگاه خواهند شد تدبیر در مدرسه سرکاری
بودن چند معلم نقشه کشان ضرورست که پیمایش قبله نما را وانا د
نقشه کشی باشند که در صدر مدرسه مامور بوده هرکس که پیمایش و نقشه
آموزد او را تعلیم کرده باشند و طلبه بعد امتحان و سند یافتن یک
یک کس از ان جمله نزد هر تعلقدار فرستاده شود و در انجا مدرسی
و معلم مثل صدر مامور شود و از هر یک از تحصیلداران و نائبان و بچه ها
تیلان موضع و کرنم و پتواری که هوشیار باشند یا پسران
ایشان را دو دو نفر علی البدلیت طلب کرده تعلیم کرده از کرنم و
پتواری و تیل یا از بچه های ایشان برای امتحان در سال یکبار
حاضر کرده در مجلس امتحان امتحان ایشان گرفته شود و چیزی
بطریق یاد کار مثل انگشتری و سند امتحان بایشان داده آید

تصدیق آن شده باشد رفع همه نزاع و پختگی مقدمه می شود
تدبیر روپیهائی محاکم که مفت ضایع میشود اگر جمع کرده شود و معرفت
قیدیان بآن کاغذ ساخته شود دران بسیار نفع سرکار است
اول اینکه خوراک اوشان ازان برآید و کاغذ بهتر سیم بکار
اهالی سررشته در آید و از صنعت کاغذ قیدیان هم آگاه میشوند و بآن
حرفه رزق بدست می آرند و از بدمعاشی باز می مانند تدبیر
اگر دو کل طبع در مجلس معتمد رشود و جمله کاغذات عامه محاکم معرفت
قیدیان طبع شود و هم قوانین جمیع محاکم در مجلس طبع شود اگر
ایام خالی باشد و دیگر کسان کتب خود را طبع کنانیدن باجرت
خواهند طبع کرده آید و برای اموزانیدن و انصرام این کار
به از مولوی مسیح الزمان کسی نیست و قیدیان هم اند دستورات

و بعد از دریافت نام و افعال چنین کسان از وشان ضمانت گرفته
شود که بعد خوردن عسکر بجای نه روند و سلاح بسته در یکجا باهم
باشند اگر بیایند در عدول حکمی باخود شوند و اولی آنست که بندی خانه
و بدکن خانه از بلده منفی کرده شود تدبیر منیواری مواضع حوالی
شهر تعلق کوتوال بیرون شهر باشد و منیواری تعلقه متعلق تعلقه
دار باشد تدبیر نوکران دفعة چاکری میگذارند وران آقا را
تکلیف بسیار میشود پس باید که نوکر پیش پانزده روز از گذاشتن
نوکری روبروی دو کس آقا اطلاع دهد تا او فکر نوکر دیگر کند
اگر نوکر اینچنین نکند و بلا اطلاع بگریزد یا در خانه نشیند و آقا
نالش بغو جدای کند و دعوی خود را باثبات رساند چاکر درین
قصور پانزده روز قید کرده آید و آقا را لازم که هرگاه نوکری را

وازیشان نزد هریک تحصیلداران بوده این طریقه را بجمله کرمان

وغیره اموزانند و فی کس نقد مجوزه از سرکار اجرت دانیده شود ۞

تدبیر طریقه تعلیم مدرسه اینجا خوب نیست اگر حسب دستور فقیر

طلبه را تعلیم کرده آید از میزان تا شرح جامی در یک سال برسند

علوم دینی و دنیوی ضروری را بدان طریقه در دو سال تمام کنند

تدبیر بند و بست سپندی خانه و مدد خانه کرده شود باین طریق که

یک محرر بهوشیار مقرر کرده شود که نام کسانیکه درانجا می آیند بلا اظهار

وتعرض نوشته باشند و حال و حلیه و اطوار ایشان را درج کرده

باشد باین نقشه نام آینده سکونت وقت آمدن وقت رفتن

کجا رفت بکدام کدام سلاح مسلح بود و ماموری این ملازم معرفت

المخبری بدعت شود تا ظاهر نکرده که این ماموری از فوجداری است

محکمهٔ صفایی آگاه نباشند معذورانند عجب از اصحاب دانش و ملازمان

انگریزی که گوه تمام بیت الخلاء را در آب نهر انداختن جایز داشته

اند و چند کان صاف لطیف را بشتاب میکوشانند و نهر را

از ناودانها و بیت الخلاء ها جدا نمی‌کنند باید که رحمت به خلق الله فرموده

نهر را از ناودانها و بیت الخلاء ها دور کنند یا اینها را بند نمایند و

در آب افشان نه بندند و چه عجب که کثرت وبا را در بلده و چهاونی

اینهم سببی باشد از اسباب و باید که برای صفای شهر مجلسی

مقرر شود که همیشه او در صفای شهر و چهاونی متوجه باشند و صرف

ین از رقوم جرمانه یا محاصل بدعات و غیره باشند بقول سعدی

شیرازی رحمة الله علیه قالوا العجین الکلس لیس بطاهر

قلنا نسد به شقوق المبرز بدبیر هر کوچه و برزن

ملازم گیرد او را کاغذی نوشته دهد که دران تاریخ نوکری بقید
روز و ماه و سال و خدمت و تعین مشاهره بگواهی دو گواهان درج باشد
آقا را لازم که بر سر خط وصول نوشته باشد یا در بهی حساب خود
درج کرده باشد آنچه داده باشد - اگر نوکر دعوی تنخواه خواهد کرد
و اثبات آن بسر خط و کاغذ وصول و شواهد نخواهد کرد هیچ باو
داینده نخواهد شد - نالش تنخواه سوای ملازمان فوج و صرف
خاص در فوجداری مسموع خواهد شد - ملازم را می باید که هر چه
یافته باشد بر کاغذ تاریخ وار نوشته باشد بدست بر که تنخواه
یافته باشد - تقدیر آب بدریعه نهر و نل در تمام شهر و چهاونی
جاری است مگر چنین نجاست و غلاظت که درین بلده و چهاونی است
جائی بتمام هند و هندوستان ندیده ام و کهنیان اگر از دستور آب

سنگ سفید است که آن را سکندری نامند و هم کان سنگ
تا مژه است و در کینات کور که موضع جناب نواب فخر الملک
مرحوم است کان الماس است و یقین دارم که درین موضع معادن
دیگر سنگها هم باشند چه در زبان وکهنی گنی بفتح کاف فارسی
و سکون نون و یاء معدن را گویند و آنرا با الف و تاء جمع کردند
بمعنی معادن و در کولا پور موضع حسن خان مندور تعلقهٔ برلی
برندی گشتنا نیز کان الماس مشهور میکنند و الله اعلم بحقیقة الحال بعد
تحقیق معادن اجناس اجاره اول تا یک سال خام داشته شود
بعده بانام سود اگر اقطاع زمین را برائے میعاد مقرر بجمع مشخص تعهد
و قبول کرده آید یا در آن حصه سرکاری مقرر کرده شود یا بجماعتی
تهیکه آن تا میعاد مناسب بجمع واجب مقرر کرده شود که آن جماعت

خس و خاشاک و غلاظت افتاده انبار شده است از زر بدعت

خواه زر بجرمانه جاموش خریده کناسان نوکر داشته شوند که آن

همه غلاظت را برداشته برند خواه همانجا بدست اصحاب کشت کا

را بفروشند و اگر فروختن منظور نباشد مفت بارباب کشت

بدهند و هدایت شود که از اجهر عجلت که توانند برداشته برند

و شهر را پاک سازند تدبیر افزایش خزانه چنانکه به افزایش درد

ملک است همچنان به بندوبست معاون است پس اوّل تلاش آن

بذریعه محققان علاقه مثل تعلقه واران و ضلع اران و دیگر مکان

کرده آید معلوم شده که در موضع بدنی مانکم پرگنه وزیرآباد

ضلع بلکنده کان الماس است و در قصبه کنک گیری ضلع کهم کا

ابرک است و در قصبه ممسوره پرگنه کنک گیری ضلع کهم شه کان

شده در کار سرکار مشغول شوند و بسته دل بانجام کام سرکار مصروف باشند

تدبیر ضرورست اگر ملازم سرکار بر کار سرکار رود و سفر خرج از

سرکار یابد حسابش آنکه دهم حصهٔ تنخواه برآورده سه چند

کرده داده شود و در بعض وجوه ضروریه اگر از سرکار از ده شود

قدر دانی و احسان و انعام است تدبیر اگر کوتوال بیرون بلده

نائبان فوجداری را اختیار انفصال مقدمات خفیفه دزدی سه صد

روپیه و سزاے زدوکوب خفیف در آن زخم و شکستن عضو نباشد

و دشنام دهی و اختیار جرمانه تا پنجاه روپیه و قید ماه داده شود و

اختیار مرافعه بفوجداری سپرده شود تا آسانی برحال رعایا و تسهیل

در انتظام امور فوجداری کرده تدبیر اگر در قصبات

مدارس مقرر شوند پس ضرورست که معلم پیمایش زمین را

کنایندہ باشد و محصول سرکار دادہ باشد و شود ہم منتفع شدہ باشد

تدبیر زمین نزول شہر را کتابے طیار کردہ شود اگر افتادہ زائد

از ضرورت سرکار بود ہراج کردہ مبلغ آن بخزانہ عامرہ جمع کردہ آید

اگر آباد ان بود جمع آن مشخص بنام شخصی بطریق تعہد کردہ روپیہ آن

داخل بسرکار شدہ باشد تدبیر ضرورت کہ برائے

ضعلداران دستورے مقرر کردہ شود و برائی ایشان اختیارات

بیان کردہ شود و حد علاقہ ایشان مفصل بیان کردہ شود تا از

علاقہ خود با بیرون نہبند تدبیر برای چاکران ضرورت کہ

آئین رخصت برائی رفع ضرورت ایشان و بیماری ایشان بطریق

اجبان بعد لحاظ قرب و بعد سکونت ایشان تجویز فرمودہ آید تا بعد

رفع احتیاج و تبدیل آب و ہوا و حصول صحت باز بکار خود حاضر

یا بدست کاغذیان فروخته روپیه آن بتهذیب خیر صرف کرده
شود بتدبیر درین ترتیب متعدد بار ضرور است که بمقابله هر مثل
فهرستی درست کنند که ازان رقم وحال وصولی دریافته شود و
خرج آن بقید تاریخ وحکم حاکم معلوم گردد وبقیه آن روشن
گردد وکیفیت آن بهرجا که باشد برنگارند بتدبیر بعض مساجد
که متعلق آن دکاکین است وآمدنی آنها را غاصبان شهر مادر ودانسته
مے خورند بلکه آنرا املاک خود دانسته میفروشند نظم آن ضرور است
که متعلق فوجدارے کرده شود واز فوجداری محاصل آن ضبط کرده
شود وازان تنخواه متولی وخرج ضروری مسجد داده در بقیه آن تعمیر ودرستگی
مسجد وامکنه آن وخرج طلبه که دران باشند وصرف امام ومؤذن
گهریالی باشد مثلاً مسجد قطب عالم است که بسبب عدم نظم محاصل آن

بطریق قطب نما کشیدن نقشه و درستی خسره تعلیم کنند و هر گاه طلبه
سند فراغ آموختن پیمایش وغیره یابند یک یک در هر حلقه مواضع
فرستاده شوند تا آنجا رفته تعلیم به پتواریان و بچه های ایشان کنند
و چون ایشان کامل شوند پس معرفت ایشان پیمایش ده کنانیده
شود و کاغذ ده سالیانه بموجب پیمایش از ایشان گرفته آید بعد
بود آموختن پیمایش ضرورت حلقه بندی پتواریان و دادن مددگار
ایشان خواهد بود و هنگام پیمایش پتواری متصل یکی مددگار دیگر
در تحریر خواهد بود اگر مناسب وقت باشد تدبیر ضرورت
که دفتر کوتوالی آراسته کرده شود از آن کاغذ دوازده ساله هم
دست آویزات که قابل نگاهداشتن باشد نگاهداشته شود و باقی
بهم روی کرده یا کاغذ از آن لو در قید خانه درست کنانیده شود

که اینچنین از سلف تا بخلف نشده **چهارم** از خرج

ناحق سرکار را محفوظ داشتن است **پنجم** نظم ملک که بر ذمت

همت علیای والیان ملک واجب و متحتم است و این ناظم یکی

بنام ناظم محابس بلده فرخنده بنیاد حیدرآباد مسمی باشد و دیگری

بنام ناظم محابس مفصلات موسوم گردد نشان ۱ نام ۲ قیدی

۳ ولدیت ۴ عمر ۵ سکونت ۶ قوم ۷ عملت ۸ نام محبس ۹ تاریخ قید

۱۰ میعاد ۱۱ تاریخ رهائی ۱۲ موجود ۱۳ تاریخ فوت ۱۴ بے روبکار ۱۵ دایم الحبس

۱۶ روبکار **تدبیر** اگر شهر بنظر رفاه بر چهار حصه تقسیم کرده

شود و در هر حصه یک نایب ناظم فوجداری مامور شود و

ایشان را اختیار سماعت نالش و زدی یکهزار روپیه و سزای

قید ششماه و پنجاه روپیه جرمانه داده شود و همه اینها حصه متعلق

انواع انواع فساد و تکرار پیدا می شود و بعد ببر در مجلس رکاب
و طالب الدوله و چار مینار و مجلس سلطان شاهی و همچنین در مجلس مفصلات
عد با بندگان خدا ناحق قید اند یا قید آنها تمام شده است
و کسی پرسان حال ایشان نیست ضرورست که برای نظم این کار
و کس از سرکار مامور شوند که تحقیق هر یک مجرم نمایند اول بتفصیل ذیل
نقشه درست کنند بعد از آن هر کس که تحقیق طلب باشد تحقیق آن کنند
اجرم مسند نشسته باشد یا میعادی که در بادافش جرم مقرر میشد
آن عرصه در عدم تحقیق گذشته باشد و میعاد مقرر ایشان گذشته
است این هر قسم قیدی را فوراً منظوری سرکار رها نمایند
درین چند فواید است یکی انصاف و دادرسانی دوم رحم بر
حال بندگان خداست سوم نیکنامی عند الخلق و شهرهٔ انصاف

تا اطمان زمان رسید تدبیر زمین دار را قول سه ساله
یا هر چه مناسب باشد دادن و ایفاء وعده کردن اطمینان می بخشد
و آبادانی می افزاید و علاقه را بتعلقداران بزر پیشکی دادن
ملک را ویران کردن است تدبیر بر زمین لو ترود تشخیص بسیار
نرم کنند تا تحصیل کم نشود و روپیه در خزانه عامره سرکار باسانی
داخل شود و هر محصل که یکحبه زیاده از مقرر عمداً گیرد بسزای لائقه
واقعی رسد تا دیگران عبرت گیرند تدبیر هر چه تحصیل از
کاشتکاران یا تحصیلداران از پتیلان و صاحبان قول گیرد رسید باقی
مطبوع بهر یک دهنده زر وصولی داده باشد و بران دستخط
پتواران باشد اگر زر گیرد و رسید آن ندهد مجرم سرکار باشد
و سر پتواران و آن بجرم عدول حکمی سرکار باشد تدبیر

هر یک گزیده شود و نظم و نسق شهر خوب شود و حوافی آن علاقه بحکم فوجداری
دارد از هر یک نایب اگر در مقدمه که لایق دست اندازی ایشان
نباشد کیفیت هر چه بایشان رسیده باشد نوشته باشند شاید
که فی الجمله مددی در احقاق حق بناظم فوجداری بخشیده باشد
تدبیر هر گاه که کار فوجداری بلده منقسم بر چهار نایبان شود
باید که یک نایب هند و یک عرب و یک دکهنی و یک مسلمان
هندوستانی باشد و اینهمه عاقل و هوشیار و بمسائل شرعی
و قانونی و رواجی خوب آگاه باشند تدبیر آبادی ملک
بکثرت زراعت است و افزونی آن بافزونی مردمان کاشتکارست
و بهتر بودن زمین و درایت تولی تحصیلداران و تعلقه داران است
هر جا که بد تولی شد رعیت پریشان گردید و ملک ویران و تباه است

شوند تدبیر چونکه بودن سایه در راه موجب آسایش رهروان است

حکم از سرکار مشتهر شود که هر که از تحصیلداران وغیره‌داران وکاوکاران

وکاشتکاران وغیره نکاح کنند یا اورا فرزند پیدا شود هیچ درخت

از شیشم وآنبه ونیب وجامون وغیره که چوب آن بعد خشک

شدن بکار آید بر سر شارع نصب کنند وپرورش آن کرده باشند

واین سخن را بهر یک از ایشان تعلقه‌داران وجاگیرداران

وغیره‌داران ترغیب داده باشند تا در چند روز راه سایه‌دار خواهد

شد وآسایش بخلق الله خواهد رسید ومحافظت چنین درختان

بمحافظان چوکی وسربراهان حفاظت راه کرده آید وخود محافظان

راه هم اینمعنی را پسندیده بعمل آرند تا بمشاهده حال دیگران مایل

شوند تدبیر هر تعلقه‌دار ونائب الخان وتحصیلداران

برائی آبادانی ملک یک افسر محکمه بندوبست جداگانه زیر تعلقه دار
باشد با چند محرر تا بهر سال کتابی بسرکار فرستاده باشد
که بآن در حضور ظاهر شود که در هر موضع بسال گذشته این قدر قلبه
و این قدر کاشتکار بوده اند و امسال اینقدر تردد زمین از بنجر یا
چنجر گردید و سبب گریختن کاشتکاران واقعی این بود و تصدیق
بر وقت دوره حکام مجلس مال کرده و بعد دریافت سبب تدارک
آن حسب آراء ارباب مجلس مال کرده آید تدبیر نسبت زمین
نو تردد همیشه بشرح محصول نرم باشد و اگر زمین افتاده در تحویل
در آمده باشد در آن هم نرمی درکار و مساهلت مدنظر باشد
تا رعایاء ملک حوالی این نرمی و احسان را دیده و پسندیده
بمشاهدهٔ حال دیگران از گرد و پیش همه جمع آمده کفیل آبادانی

خرچ شده فاصله آب که از زمین چه قدر ته نشین است العبد تعلقه دار

پس در صدد مجلس مال کونسوارهٔ تمام ملک طیار شود و بملاحظهٔ سرکار

در آورده شود و درستی این باب بر تعلقه دار و رعایاء آنجا متوجه

بکثرت معلوم سرکار شود و فرمان احتطاط سرکار به نیکنامی کارگذار و شکوری

رعایا که در کار خیر متوجه شدند و با بناء چنین راحت رسانیدند و در آن

تعلقه جاری گردد تا باین تدبیر در هر سال واضح خواهد شد که هیقدر

چاه و باؤلی در علاقه سرکاری نو طیار شده کدام تعلقه دار سعی در

بکار خیر کرد و رعایای کدام جا اینچنین مصرف خیر را می پسندد و این

تالیف بکدام جا زیاده ترغیب افتاد و سرکار نیز در مجمع امراء و حکام

و جهاجا بلده بروز مبارک عیدین اگر چنین ترغیب بفرمایند

برکت تقریر مبارک بسیاری از معززان برین کار خیر مستعد

و مردمان مالداران علاقهٔ خود را وقتاً فوقتاً ترغیب بناء چاه و
باورلی بر سر راه دهند و گویند که در هر مذهب بناء چاه موجب
ثواب آخرت و باعث نیکنامی و یادگار بانی است تا باین تدبیر
افزایش منابع شود و رهروان را آسایش حاصل گردد و رعایا منتفع
شود و شهرهٔ نیکنامی و یادگار بانی باکناف عالم رسد و بعد تمام
شدن سال تحته انچنین ابنیهٔ که درین سال مجدداً التعمیر یافته باشد
هر تعلقه دار باین نمونه مرتب کرده بسرکار فرستاده باشد و از
سرکار طبع شده در تمام ممالک محروسهٔ سرکار تقسیم شده باشد
بلکه در اخبار نیز مشتهر کرده شود تا این خبر نیک بجمیع عالم شهرت

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
نام تعلقه	نام پرگنه	نام موضع	نام نامی بانی	بقید ولدیت و قوم	یابد		
نام بناء	سنه شروع بناء	سال ختم بناء	تعداد روپیه که در بناء				

سرانجام کام زود خواهد شد و اگر متعلق بفوجداری ماند بعد برخواست
دیگر این مثل مقدمه را مع مدعی و مدعی علیه الیه فوجداری
بعدالت دیوانی روانه کرده باشند تقید بسیار امناء هر چاوڑی
و پاسبان محله را خوب بیدار کنند لیکن که در روز دو سه چند بار باخود
شده بعز ایاب یا متهم گردیده باشد و در شب بدان تاکید دارند
که هنگام شب بدون رسیدن اشتهار خبره جای نه رفته باشد
اگر دو رقعه بنام این چاوڑی آنجا خواه معتوار یا کاولکار برده
باشد و ایشان بعد شب در آنجا خبر او گرفته باشند و بدون اطلاع خود
او را جای رفتن نه دهند این متهم اگر بدون اطلاع این چاوڑی
بغیر رقعه خواهد رفت و رقعه همراه خود نخواهد برد یا رقعه آنجا برده یا
یا کاولکار یا معتوار آنجا نرسانید مجرم سرکار بود و بعد اخذ جرمانه فعل خامی یکسال

شوند و مضمون الدال علی الخیر کفاعله بظهور در آید یا درخواستی از

طرف عام مردم بحضوری روساء برای ترغیب در سرکار پیش شود

بلدپسر مسروق که کسی بسعی خود و ولا سهم رساند از مالکش سپر ارند

فی صد ده روپیه اگر دا بنده شود بسیار کسان بطمع مال تلاش

مال مسروق کنند و بر آرند و از مال بر آمدی بنا ظر فی روپیه یک آ

دا بنده شود تا قیمت مال مغز اینه بدپسر اختیار برخاست

کنانیدن دنگه از فوجداری بر آورده بار باب دیوا

داده شود زیرا که اکثر ظهور دنگه نشی بسبب فتنه

و داد و ستد میشود و هرگاه دنگه برخاست کنانیده شد

برای فیصله داد و ستد هم وران محکمه راجع

شود و دایر کرده آید و فیصله نموده آید که باین تدبیر

از و گرفته آید ورنه تا یک سال با مشقت و زنجیر قید کرده شود و این
راقم ورست که بر چنین متهمان تاکید دارد که بهر شب گشت خواهد رسید و ترا
آواز خواهد داد جواب آن داده باشی اگر جیب نشوی مجرم سرکار باشی ؛

تمام شد ؛

الحمد لله که این نسخهٔ پرنور فروغ بخش دیدهٔ ارباب عقل و شعور از لوامع
افکار مهر سپهر فضل و کمال شمع افروز شبستان دولت و اقبال
عالیجناب مستطاب عالم تحریر فاضل فاقد النظیر مولانا حکیم عبد العلیم مولوی
محمد نصر الله خان صاحب لا زالت شموس افاداته طالعة باحسن اوقات
واسعد ساعات ۲۲ صفر روز جمعه ۱۲۸۵ هجری مانند شاهد دلفریب
سر از نقاب احتجاب بر آورده و در رنگ مهر درخشان از خاور
مطلع بر آمده عالمی را بطلوع فیض گستر خود منور کرد فقط ؛